

عادت‌ها

مانع برای تربیت فعال

دکتر عبدالعظیم کریمی

بُحْثُ لِرَفْعِ الْعَادَاتِ

«رسول اکرم ص»

باید عادت کرد که به چیزی عادت نکرد!

«روسو»

برک عادت، موجب سلامت است! شاید در وهله نخست این تعبیر سنگنت‌آور برخلاف آن چه باشد که تاکنون شنیده شده است، زیرا گفته‌اند: ترک عادت موجب مرض است، ولی این گزاره نامأنوس هم خود نوعی «خلاف آمد عادت» است و نشان دهنده بیرون آمدن از تلقین‌ها و چارچوب‌های از پیش تعیین شده‌ای است که بدون تفکر و تعقل از آن پیروی می‌شود. ترک عادت، خود نوعی شالوده شکنی و ساختارزدایی از قالب‌ها و آزاد کردن فکر و اندیشه از مرزهای ایستا و منجمد است. اما برخی از اولیسا و مریبان قصد دارند از طریق عادت‌گورگورانه و فعلی‌بدیر، رفتارهای مورد انتظار خود را در فرزندان تثبیت کنند. روان‌شناسان رفتاری نگر نیز سعی دارند افعال و اعمال انسان را در قلمرو یادگیری شرطی شده محدود کنند و اساس تغییر رفتار را در اصل شرطی‌سازی کلاسیک طبق آن چه «پاولوف» در آزمایش‌های خود انجام داده است، خلاصه نمایند. این شیوه شاید هم از جهاتی نزدیک‌ترین، آسان‌ترین و عینی‌ترین راه برای تغییر رفتار آدمی باشد، ولی باید قبل از این که به دنبال پیامد عمل و رفتار فرد باشیم، انگیزه و جهت آن عمل را مورد نظر قرار دهیم.

البته باید متذکر شد که در این جا منظور از عادت، آن دسته از اعمال و رفتارهایی است که فرد بر اثر تکرار کورگورانه

و بدون اندیشه و اراده انجام می‌دهد. عمل یا رفتار مورد نظر هر چند خوب و ارزشمند باشد، ولی از این جهت که برآگاهی و خردورزی استوار نیست، بی‌ارزش است. به همین دلیل است که دانشمندان، عادات را به دو نوع تقسیم کرده‌اند (موریس دیسی، مراحل تربیت):

۱- عادات انفعالی یا فعل‌پذیر که بدون انگیزه و هوشیاری انجام می‌شود و موجب توقف فرایندهای اندیشه‌ورزی انسان می‌گردد.

۲- عادات فعال و ارادی که به تدریج، انس و الفتی در فرد به وجود می‌آورد و تکرار آن به فعالیت و پویایی می‌انجامد؛ مانند عادت به سحرخیزی، عادت دادن نفس به ریاضت و تحمل سختی‌ها و استقامت^۲ که به نوعی مهارت خودکنترلی در زندگی تبدیل می‌شود.

یکی از دانشمندان بزرگ که در زمینه فلسفه عادات، نظریات گسترده‌ای، به ویژه از منظر روان‌شناختی دارد، «ویلیام جیمز» است. او حتی تربیت را «فن تشکیل عادات» می‌داند و معتقد است تربیت، پروردن انسانی است که اعمال خویش را به سهولت و بدون اندیشه و تأمل انجام دهد. او عادات را نیز تکرار یک عمل در زمان‌های نزدیک به هم می‌داند (ویلیام جیمز، عادت).

بر خلاف «جیمز»، «کانت» و «روسو» تربیت را معیار با عادت دادن می‌دانند و بر این اعتقادند که پدران و مادران باید از ایجاد عادات در فرزندان (چه مثبت و چه منفی) خودداری کنند، چرا که از نظر آن‌ها اصل عادت با اصل اختیار و هوشیاری در تعارض است، زیرا اگر اعمال و رفتار آدمی از روی عادت صورت گیرد، ارزش انسانی ندارد.

البته در این زمینه حکما و علمای اخلاق نیز متفق القول اند که فعل اخلاقی موقعی از اعتبار و ارزشمندی برخوردار است که واجد سه ویژگی زیر باشد:

- ۱- اکتسابی بودن
- ۲- اختیاری بودن
- ۳- شایسته بودن (تفاوت عمده فعل اخلاقی و فعل طبیعی).

در رویکردهای مختلف تربیتی و اخلاقی از این سه ویژگی

یاد می‌شود و اکثر فیلسوفان اخلاقی به آن اعتقاد دارند. این فیلسوفان عملی را اخلاقی می‌دانند که ریشه در احساسات نوع دوستانه آدمی داشته باشد. ملاک و معیاری که «کانت» ارائه می‌کند، از تعریف او از انسان تربیت شده ناشی می‌گردد، که معتقد است:

«انسان تربیت شده انسانی است که از روی اراده و مبتنی بر حس تکلیف، عمل خویش را انجام دهد».

او مثال می‌زند که فرض کنید شخصی از کسی مبلغی وام گرفته تا در موعد مقرر بپردازد. تکلیف او ادای دین است و استثنایدار و قابل نقض هم نیست. راست‌گویی و وفای به عهد هم این چنین است. این‌ها امور مطلق اند و فرد باید همه این‌ها را انجام دهد، فردی که قرضی گرفته است و در موعد مقرر دین خود را ادا کرده، منطبق با تکلیف عمل کرده است، ولی به عقیده «کانت»، این عمل صرف مطابقت با تکلیف، فعل اخلاقی محسوب نمی‌شود بلکه باید انگیزه و نیت چنین فردی را نیز جویا شویم. برای مثال، ایا انگیزه او از پرداخت قرض «ترس از آبروریزی» است یا انگیزه‌ای دیگر؟ اگر این چنین است عمل او منطبق با حس تکلیف و فعل اخلاقی نیست. البته این احتمال نیز وجود دارد که پرداخت قرض به دلیل ترس از پلیس و شکایت فرد طلبکار یا برای این که آن شخص بتواند مجدداً از فرد وام دهنده در آینده نیز وام بگیرد، صورت گرفته باشد.^۳

«امانوئل کانت»، منبع تکلیف را «وجدان» می‌داند. او تا آن اندازه به عظمت وجدان معتقد است که در پایان عمر خود وصیت می‌کند بر روی سنگ قبرش این عبارت را بنویسند:

«دو چیز در جهان مایه شگفتی است: آسمان پرستاره در بالای سر ما و وجدان اخلاقی در درون ما!»

از این‌رو، وقتی انگیزه انجام اعمال و رفتار انسان بدون آگاهی، اراده و انتخاب باشد، کنش‌وری انسانی آن از بین می‌رود. حتی اگر آدمی نه براساس نیت درونی، بلکه از روی عادت کسی را وادار به راست‌گویی کند و به خاطر تشویق‌های بیرونی به ازای این راست‌گویی به او جایزه بدهد، او را عادت داده تا برای انجام کار نیک پاداش بگیرد و این کار نیک در نزد او جنبه ابزاری و ریاکارانه دارد؛ لذا به تدریج، خاستگاه و اصالت درونی عمل راست‌گویی یا زشتی رفتار پلید و دروغ‌گویی در نزد او کاهش می‌یابد و پاداش و تنبیه بیرونی جای‌گزین انگیزه

درونی عمل می‌شود.

با نگاهی به آثار تربیتی صاحب‌نظران قدیم درمی‌یابیم که از نظر تاریخی اولین کسی که مفهوم عادت در تربیت را محکوم کرده، «افلاطون» است. او اساساً ریشهٔ تربیت را در آگاهی و هوشمندی و اراده و اختیار می‌داند و معتقد است:

«هر کس آگادتر باشد، تربیت یافته‌تر است و تربیت یافتن یعنی کسب معرفت و آگاهی.»

«افلاطون» زندگی انسان را بدون علم و معرفت به رسمیت نمی‌شناسد و اعمال و رفتار مبتنی بر عادت را تحقیر می‌کند. او زندگی مبتنی بر عادت را به زندگی مورچه‌ها و زنبورها تشبیه می‌کند که از روی یک‌نواختی به طور مکانیکی و بی‌اراده اعمالی را انجام می‌دهند.^۴

در دورهٔ معاصر، «جان دیویی» مربی و فیلسوف بزرگ، مسئلهٔ «عادت» و «تربیت» را رو در روی یک‌دیگر قرار می‌دهد و معتقد است که تربیت با عادت در تناقض است. زیرا هر فعل تربیتی باید مبتنی بر عقل و استدلال منطقی باشد و احساسات و عواطف در کنترل عقل قرار گیرد. به همین منظور او معتقد است واژه‌هایی که برای تربیت در قالب اصطلاحات Conditioning Habituation, Training وضع شده است، از نظر معنایی تمایزی بنیادی میان آن‌ها حکم فرماست و از این میان تنها واژهٔ تربیت (Education) با خردورزی و آگاهی همراه است و مفاهیم دیگر از این ویژگی برخوردار نیستند و بیشتر برای حیوانات یا جوامعی که بخواهند بدون اراده و آگاهی، افراد را مطیع و رام اندیشه و رفتار خود نمایند، به کار می‌رود.^۵

اما بازگردیم به معنای اصیل و عمیق حدیث نبوی: «بِعْتَادٍ لِرَفْضِ الْعَادَاتِ» که در صدر این گفتار ذکر گردید و مفتاح بحث خرق عادت و مطلع ترک عادت و به قول حافظ «خلاف آمد عادت» شد.

همان‌گونه که می‌دانیم، جوهرهٔ حرکت تکاملی جوامع و پیشرفت مراحل تکاملی انسان‌ها زدودن عبادات، قالب‌ها، چارچوب‌ها و القاهایی است که نوآوری و خلاقیت انسان را تضعیف نموده، مانع بازآفرینی آگاهانهٔ فرهنگ‌ها می‌گردد.

حقیقت دین نیز جز ترک «عادت پرستی» نیست. عادت و عادت پرستی از جمله موانع بزرگ تحول نوعی بشر و سد راه نهضت انبیا در طول تاریخ تکامل بشر بوده است.

اساس عبادت نیز مغایله با عادت است و به تعبیر امام علی (ع): «افضل العبادة ترک العادة» یعنی برترین عبادت، ترک عادت است و به گفتهٔ شاعر:

عبادت می‌کنی بگذر ز عادت

نگردد جمع عادت با عبادت^۶

یکی از رسالت‌های اصلی و مأموریت‌های الهی پیامبران، مبارزه با عادت پرستی و خرافه‌گرایی بوده است. هر پیامبری در میان امت خود با کسانی مواجه بوده که به جای پرستش خدا از روی عادت، بت‌های ذهنی و عینی را می‌پرستیدند. دعوت ایشان در حقیقت دعوت خلق عادت پرست به «خداپرستی» بوده و علت نسخ ادیان چیزی جز مهر باطل زدن بر عادت و عادت پرستی نبوده است. حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) به دلیل این که امت هر یک از ایشان حقیقت دینی را فراموش کرده بودند و از دین چیزی جز قشعر و پوستهٔ آن نمی‌دانستند، ادیان قبلی را منسوخ کردند. به قول «عین القضاة همدانی»:

«ای عزیز! اگر دین یهودی و ترسایی نه با عادت محض افتاده بودی آن را منسوخ نکردندی. راه هم‌چنان است که به روزگار موسی (ع) بود ولیکن عادت، دیگر است و راه موسی و عیسی دیگر.»^۷

و در بیان دیگر گفته است:

«عمل مرید چون به فرمان پیر بود، اگرچه آمیخته بود به ریا و نفاق، عاقبت به اخلاصی کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پندار حاصل آن نبود.»^۸

به هر حال آن چه از متون ادینی و عرفانی فرهنگ غنی اسلام بر می‌آید این است که رهایی از عادت پرستی، به کسب معرفت و آگاهی می‌انجامد و هرگاه ظرف بر مظلوف، قالب بر محتوا و نتیجهٔ اعمال برانگیزهٔ آن غلبه یافت، رنگ خطر نواخته می‌شود و دل را کور، عقل را مهجور و معرفت را محبوس می‌نماید، زیرا در شریعت اسلام، تکلیف همیشه مشروط به شرایطی از قبیل «بلوغ»، «اختیار»، «عقل»، «هوشیاری» و غیره است. بنابراین از نظر فقهای اسلام با پیدایی خلل در شرایط تکلیف، تکلیف نیز ساقط است. پس اگر یک فعل اخلاقی یا رفتاری هر چند مطلوب، بدون وجود عناصر ذکر شدهٔ فوق محقق شود، اصالت واقعی و ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد.

در فرایند تربیت نیز این مضامین به نوعی نهفته است.

جریان تربیت، آن هم زمانی که موضوع آن انسان باشد، همراه با آگاهی و انتخاب است. آن گونه که در تعریف تربیت فعال گفته شده است، تربیت عبارت است از فراهم‌سازی شرایط و زمینه‌های مساعد و مناسب تا متربی با میل و انتخاب و اراده خود در جهت نیل به کمال گام بردارد. در واقع عمل تربیتی از آن خود متربی است و مربی فقط زمینه‌ساز، بر طرف کننده موانع و فراهم آورنده مقتضیات آن است. در این تعریف، متربی خود شخصاً مربی خویش می‌گردد.

البته دانشمندان، روان‌شناسان و مربیان بزرگ در تعریف از تربیت براساس دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگونی که به انسان دارند، دارای اختلاف نظرهای اساسی می‌باشند. برای مثال، «اتو کلابین برگ»، روان‌شناس معروف، تربیت را با رویکرد کسب عادت تعریف می‌کند و معتقد است:

«تربیت عبارت از توانایی‌ها و عادت‌هایی است که ادمی به عنوان عضو جامعه کسب کرده است.»^{۱۰}

هم‌چنین «واردن»^{۱۱} معتقد است:

«تربیت متضمن کسب رفتارهایی است که از طریق نسل گذشته به نسل جدید انتقال می‌یابد، به نحوی که برای گروهی از آنان عادت گردد و میان آنان مشترک باشد.»

ولی بر خلاف نظریه‌های فوق، تعاریف دیگری از تربیت ارائه شده است که عنصر پویایی، فعال بودن، خلاقیت و خرق عادت در آن نهفته است. برای نمونه، «برتراند راسل»، فیلسوف معاصر، معتقد است:

«تعلیم و تربیت، پرورش انسانی است که با شک، اندیشه را از قید و بند عادات و عقاید تلقین شده آزاد سازد و... بیاموزد که چگونه در وضع و حالت عدم اطمینان زندگی کند و در عین حال از اظهار نظر و اقدام خودداری ننماید.»

هم‌چنین در نظریه «ژان پیاژه»، تربیت، تعامل فعالانه ادمی با محیط پیرامون خویش است، به گونه‌ای که هم محیط را با خود سازگار نماید و هم خود را با محیط خویش. این سازگاری به طور فعال و پویا براساس اصل تعادل جویبی، بر هم زنده قالب‌ها و عادات قبلی است. به همین دلیل، «ژان ژاک روسو» معتقد است:

«در تربیت کودک باید کاری کرد که کودک عادت نکند که به هیچ چیز عادت نکند!»^{۱۲}

«کرشن اشتاینر»^{۱۳}، فیلسوف و مربی آلمانی، هدف از عمل تربیتی را در این می‌داند که فرد را از هم‌نوعی و هم‌رنگی رهایی بخشد. او معتقد است:

«فرد تربیت شده کسی است که سرانجام، خود مربی خویش گردد و بتواند اولاً عادات خود را به تبعیت از مفاهیم ارزشی و دارد، ثانیاً ارزش‌های دانی را تابع ارزش‌های عالی سازد و سرانجام ارزش‌های فرهنگی و تمدن را به صورت ترکیبی در نوع خود بکند و بی‌همتا سازد. این ترکیب، خاص همان نمود روحانی انسان و ادمیت اوست.»^{۱۴}

«کلاپارده»^{۱۵} نیز در مورد تبیین قوانین رفتار، در آن جا که از فرایند تربیت فعال مبتنی بر رغبت یاد می‌کند، در قانون سوم خود کد قانون آگاهی یافتن نام دارد. اعمال رفتارهای مکانیکی و ماشینی را که از روی عادت انجام می‌گیرد، مانع ظهور آگاهی فرد می‌داند و معتقد است:

«هر قدر رفتار فرد برای مدت زمان بیش‌تری کاربرد ماشینی و ناخودآگاه یک فرایند، یک رابطه با یک چیز را اقتضا کند، به همان نسبت دیرتر از آن فرایند، از آن رابطه یا از آن چیز آگاهی حاصل می‌کند. نقطه مقابل این قانون، قانونی دیگری به نام قانون از دست دادن آگاهی است و به نسبتی که عملی ماشینی می‌شود به همان نسبت از دایره آگاهی خارج می‌گردد.»^{۱۶}

از مقایسه این دو رویکرد چالش‌انگیز که هر کدام نگرشی خاص به مفهوم تربیت دارند، چنین استنباط می‌گردد که رویکرد اول دربردارنده نوعی ایستایی، رکود و فعل‌پذیری از امر تربیت است و رویکرد دوم مفهوم تربیت را از عناصر پویا، خلاق، فعال و پیش‌رونده برخوردار می‌سازد و به متربی فرصت می‌دهد تا خود کاشف خود و خالق محیط خویش بوده، در فرایند شکل‌دهی آن شخصاً تلاش کند. چنین برداشتی از تربیت که در هم شکننده قالب‌ها و عادات زندگی انفعالی است، ما را بر آن می‌دارد تا با نگرشی جدید به مربی و متربی نظر افکنیم و از بنیاد در نظام تربیتی خود، چه در خانه و چه در مدرسه، طرحی نو درافکنیم، زیرا اگر تربیت با تقویت‌های بیرونی و سرطی سازی‌های حیوانی همراه شود، هر چند در فرجام، رفتار مورد انتظار به دست می‌آید، اما فاعل رفتار از انگیزه و نیت عمل خویش ناگاه است که در این صورت از جوهره انسانی تربیت و ارزش عمل انسانی کاسته می‌شود و انسان الهی به انسان ماشینی مبدل می‌گردد.

- ۴- ری: فلسفه تعلیم و تربیت، نظریه افلاطون انتشارات سمت.
 ۵- ری: فلسفه تعلیم و تربیت، دکتر علی شریعتی، انتشارات امیر کبیر.
 ۶- به نقل از الهی قمشه‌ای
 ۷- نامه‌های عن القضاة همدانی، به اهتمام علی نقی مزوی و عصف عسرا، ج ۱، صفحات ۵۶ و ۵۴ و جلد ۲، ص ۱۵۱
 ۸- همان، ص ۱۵۱.
 ۹- روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر سالی محمد قارون، انتشارات دانشگاه تهران.

10- WARDEN

۱۱- مریان بارک، ژان شاتو، ترجمه دکتر علام‌حسین شکوهی، ۱۳۶۶

12- G. KRSCHEIN STEINER

۱۲- عقاید تربیتی، کرشن اشتاینر، دکتر علی محمد خارون، مجله دانشکده ادبیات سال ششم، شماره ۱، ص ۲.

14- EDWARD- CLAPARED

۱۳- مریان بارک، ژان شاتو، ترجمه دکتر علام‌حسین شکوهی، ص ۲۸۶.

۱۴- در چین تربیتی اگر پوست بیندازیم چه چیز او را می‌ماند؟

۱۵- از دید غده‌ی از رفتار ی نگران «ما همان کسی هستیم که برای بودیش تقویت شده و مرهک، بشری چیزی جز مجموعه‌ی روابطی‌های تقوی (عادت‌های شرطی ساده نیست)» (بی. ف. اسکات)

بدین ترتیب، تا از پوسته مفاهیم عبور نکنیم و به مغز و هسته معنای آن برسیم به بصیرت باطنی دست نخواهیم یافت، و اگر به همان پوسته و قشر عادات بسنده کنیم، در اولین مراحل رشد و تکامل متوقف خواهیم شد. در این صورت، این تجربه و محیط است که ما را تغییر می‌دهد و ما قادر به تغییر تجربه و محیط خویش نخواهیم بود.^{۱۱}

از این دیدگاه، انسان الهی جوهره و قابلیت آن را دارد که جهان هستی را به اراده خویش درآورد و حتی از «نیستی» «هستی» پدید آورد، به تعبیر مولانا:

عالم از ما هست شد، نی ما از او

باده از ما مست شد، نی ما از او
 اگر از اسارت عادات نه درآیم، به جای این که طبق تعاریف موجود از رفتار و یادگیری^{۱۲}، تجربه، رفتار ما را تغییر دهد، این انسان است که تجربه را تغییر خواهد داد. به گفته «آندره ژید»:
 «سعی کنید عظمت در نگاه شما باشد، نه در آنچه بدان می‌نگرید.»^{۱۳}

هنر یک مربی خلاق آن است که ظرفیت کودک خردسال را برای دیدن جهان به صورت چیزی زنده و شگفت توسعه دهد. دانشمندان راستین هم با همان اعجاب کودک خردسال همه آن چه را به ظاهر معمولی، آشنا، یک‌نواخت و عادی است، به گونه‌ی اموری تازه و جذاب درک می‌کنند و به حیرت می‌ایند! اگر چنین شد، جهان در نزد مشاهده‌گر لحظه به لحظه به‌عنوان عادت شکنی تازه و نو جلوه‌نمایی می‌کند و زندگی با پویایی و جلالت همراه می‌شود و آدمی ذوق و شوق تازگی جهان را به برکت تازگی نگاه خود جشن می‌گیرد؛ هم چنان که شاعر گفته است:

آن دلی خواهم که از ذوق نظر

هر زمان خواهد جهانی تازه‌تر

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای سبست بر عبادت و منکه، در تربیت نعل، عادت، مع آگاهی و رشد مست ولی منکه عامل بنادر و نیات بر عاده فضائل خلاق است. در منکه بدان اسیر است و خود را، ولی در عادت صرف ذهن هوشیاری و خود
- ۲- سوره به نام ما معنی (عزاد خود تفنگک یا کعبه)
- ۳- برای مطالعه بیشتر درباره مراحل تحول اخلاقی کودک و ملاک‌های سنجش اخلاقی به کتاب مراحل شکل‌گیری اخلاقی در کودکان، تألیف نگارنده مراجعه شود.

